روزنامه سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، ورزشی صبح ایران
صاحب امتیاز و مدیرمسئول: مهدی رحمانیان
نشانی: تهران: میدان فاطمی، خیابان بهرام‌مصیری، پلاک ۲۲ • تلفن: ۵۴ و ۸۸۹۳۶۲۷۰ • نمابر: ۸۸۹۲۵۴۶۷
تلفن آگهی‌ها: ۸۶۰۳۶۱۱۹ • تلفن امور آگهی‌های شهرستان‌ها: ۷-۴۴۰۱۹۸۰۵ • تلفن امور مشترکین: ۸۸۹۰۳۵۴۸
توزیع: شرکت پیام‌رسان سبز تلفن: ۶۶۲۸۷۳۴۴ • چاپ: صمیم

روزنامه شرق

دوشنبه ۲۹ مرداد ۱۴۰۳ • ۱۴ صفر ۱۴۴۶ • ۱۹ آگوست ۲۰۲۴ • سال بیست‌ویکم • شماره ۴۹۰۷ • ۱۲ صفحه
اذان ظهر تهران ۱۲:۰۸ • اذان مغرب ۱۹:۰۸ • اذان صبح فردا ۳:۵۷ • طلوع آفتاب ۵:۲۷

روزانه حدود ۱۵ هزار پرس غذا برای زائران اربعین و موکب‌های بین راه در مرز چذابه تهیه و توزیع می‌شود، این کار تا سه روز بعد از پایان مراسم اربعین ادامه دارد.
عکس: هادی زند، ایسنا

instagram:sharghdaily1 twitter:sharghdaily youtube:sharghdaily Telegram:SharghDaily aparat:tasvirshargh www.sharghdaily.com

آکادمی

داروی جدید میگرن

بابک زمانی
نورولوژیست

بالاخره داروهای جدید میگرن از شایعه و سروصدا تبدیل به درمان‌های رسمی این بیماری شدند. با بهترین اثر، کمترین عوارض و گران‌ترین قیمت! یک تزریق زیر پوستی هر سه ماه یک بار به قیمت دوهزار دلار.

این دوران جدیدی از داروهایی است که به طور دقیق برخی مکانیسم‌ها و برخی مواد را که در بیماری‌ها نقش اساسی و کلیدی دارند، نشانه می‌گیرند.

پیدایش این داروها مستلزم تحقیقات گسترده و طولانی در مکانیسم بیماری‌ها و تکوین یک هیپوتز (نظریه) در بیماری‌زایی آنهاست. ساخت دارو خود پروسه دشوار و پیچیده و پرهزینه‌ای است. هدایای دارویی طبیعت سال‌هاست به پایان خود نزدیک شده‌اند. برخی جوامع هم که درمان‌های سنتی آنها به طور علمی مورد مطالعه قرار نگرفته، مبتلا به چنان فساد و خرافاتی هستند که حاضر نمی‌شوند منافع شیادانه خود از تجویز داروهای اثبات‌نشده را فدای تحقیقات علمی بکنند. بنابراین داروهای جدید تماما سنتتیک و بسیار پرهزینه هستند.

بعد نوبت به مطالعه سلامتی و سپس مطالعه تأثیر داروها می‌رسد که همه مستلزم دانش و پول به مقدار زیاد هستند. بنابراین گرانی داروهای جدید توطئه امپریالیسم جهانی نیست، سودجویی شرکت‌های دارویی هم که قطعا وجود دارد آن را به تمامی توجیه نمی‌کند. این پروسه‌ای بسیار پرهزینه است و قطعا به سردرد محدود نمانده و تمام درمان‌های دانش طب در شرف چنین تغییرات عظیمی هستند.

در چنین شرایطی است که اقتصاد درمان کشورها در برابر یک چالش و امتحان بزرگ قرار می‌گیرند و بیش از همه، کشور ما که بیماری «اقتصاد درمان» آن چون سرطانی بدخیم با سرعت در حال برباددادن سلامت و سرمایه‌های کشور است.

شما یک روز صبح می‌توانید چند گونی دارو با بهایی نازل بخرید، صدها آزمایش مختلف، از سر تا کف پا ام‌آرآی، همه بدون حتی درخواست پزشک انجام دهید -چون «پولش را هم آزاد می‌دهید»- اما به یک‌صدم هزینه تمام‌شده آنها. این بلایی است که تصورات به ظاهر عدالت‌خواهانه یا دولتی و رایگان‌کردن همه خدمات پزشکی بدون تفکیک برخی درمان‌های مهم‌تر بر سر سلامت و منابع کشور آورده است. با این شیوه منابع محدود سلامت را در کشوری که مبتلا به کمبود منابع هم هست، آتش می‌زنند.

به نظر می‌رسد پیدایش نسل جدید داروها مهم‌ترین چالش این سیستم باشد. آیا بازهم با کشف هر داروی جدید شرکت‌های خصولتی برای ساخت -بخوان واردکردن از در عقب- دندان تیز خواهند کرد؟ آیا این کار با خیل عظیم داروهایی که نه‌فقط برای سرطان، که حالا برای میگرن و سرماخوردگی هم پیدا می‌شوند، امکان‌پذیر است؟

آیا سیستم دولت‌زده‌ای که در حال «اتوفاژی» منابع خود است، چون مانعی برای جریان آزاد دارو برای آنان که می‌خواهند و می‌توانند، در نخواهد آمد؟ بیمه‌ها که سال‌ها حق بیمه گرفته‌اند و قادر به تسکین سردردهایی که همین سیستم آشفته آنها را تشدید می‌کند، نبوده‌اند، با مسئولیت اخلاقی، وجدانی و دینی خود چه خواهند کرد؟

در همه جوامع دولت تنها متولی صفرتاصد بهداشت، اورژانس‌ها، مردم بسیار فقیر و بیماران ناتوان است. در بقیه موارد قوانین اقتصاد حکم می‌کند هزینه‌ها شفاف و قیمت‌ها با در نظر گرفتن هزینه‌ها باشد، پرداخت توسط بیمه‌ها یا خود مردم انجام شود و دولت نظارت کند. در غیاب قوانین اقتصاد و استفاده از دستور بجای اقتصاد، دولت برای وظایف ذاتی خود هم منابع کافی نخواهد داشت و این ریشه بحرانی است که درحال‌حاضر سلامت کشور به آن مبتلا شده.

زمان آن رسیده که «اقتصاد سلامت» در کشور دچار تغییرات بنیادین شود.

زنده‌یاد ریاضی و مهم‌ترین کتابخانه باستان‌شناسی ایران

احمدمسجدجامعی

از مهم‌ترین کتابخانه‌های تخصصی کشور -که سابقه راه‌اندازی آن خاطره تأسیس کتابخانه ملی ایران را به یاد می‌آورد- از آنِ موزه ملی ایران در خیابان سی تیر است. موزه ملی دربردارنده آثار به‌دست‌آمده از قدیم‌ترین زمان‌ها تا پایان دوره قاجار است و شکل‌گیری آن به روزگار ناصری در عمارت موزه در کاخ گلستان بازمی‌گردد که برخی آثار محوطه‌های تاریخی و اشیای به‌دست‌آمده اتفاقی در آن نگهداری می‌شد. در کنار ساختمان مستقل موزه ملی، کتابخانه و مرکز اسنادی پایه‌گذاری شد تا مقالات پژوهشی و گزارش‌های حفاری و کتاب‌های باستان‌شناسی و هنر در ایران و منطقه را جمع‌آوری و به‌سامان کند. این کتابخانه، به‌ویژه در زمینه نشریات تخصصی به زبان‌های غیرفارسی مشهور است و دست‌کم، سوابق ۳۰ نشریه معتبر را در خود جای داده است و پژوهشگران و علاقه‌مندان، که برخی از آنها نویسندگان مقالات تخصصی‌اند، آثار مورد نیاز خود را در آنجا می‌یابند. در اهمیت کتابخانه موزه همین بس که هنوز هم بسیاری از نشریات تخصصی برای آنجا ارسال می‌شود و فقط در آنجا در دسترس است. ریچارد فرای در سفری که به مناسبت نخستین نشست ایران‌پژوهان پس از انقلاب در زمان دولت آقای هاشمی با حضور بیش از ۴۰ نفر از ایران‌شناسان برجسته به ایران آمده بود، از دانشنامه‌ای درباره تاریخ ایران باستان سخن گفت که در نسخه‌های محدودی منتشر شده است تا بعدها کامل شود و اینک اثری از آن در دست نیست. شاید بتوان چنین مجموعه‌هایی را میان اسناد و کتاب‌های انباشته‌شده در این کتابخانه یافت، زیرا در بخش فوقانی آنجا آثاری کمیاب نگهداری می‌شود؛ از جمله این اسناد کاتالوگ راه‌اندازی نخستین نمایشگاه قرآن‌های موزه‌ای هم‌زمان با آغازبه‌کار موزه ملی ایران است که نسخه‌ای از آن در مجموعه ارزشمند استاد سمسار موجود است.

از آخرین مدیران علاقه‌مند و کوشای این کتابخانه، باید از زنده‌یاد «محمدرضا ریاضی» نام برد که از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۲ شمسی، مسئولیت کتابخانه را برعهده داشت. نخستین مدیر این کتابخانه و مرکز اسناد یدا گدار، همسر آندره گدار، پایه‌گذار بنای ماندگار موزه، بود و پس از او، خانم سلما مقدم، همسر محسن مقدم، پایه‌گذار موزه مقدم در خیابان امام خمینی، این مسئولیت را برعهده گرفت (خانواده سلما از ارامنه عثمانی بودند که بعدها به بلغارستان مهاجرت کردند). خانم دکتر نوشین‌دخت نفیسی، دختر سعید نفیسی نیز عهده‌دار این کار بوده است. از دیگر کسانی که در غنای این مجموعه کوشیده‌اند، می‌باید از علی‌اصغر حکمت، محمدتقی مصطفوی و دکتر مهدی بهرامی نام برد.

میراث‌دار این مدیران ارجمند، آقای ریاضی بود که سال‌ها مسئولیت این کار را به دوش کشید. او تحصیل‌کرده رشته جغرافیا و باستان‌شناسی بود. بیشترین آثار جمع‌آوری‌شده در کتابخانه موزه، به زبان‌های اروپایی تدوین شده بود و مدیری مسلط به حوزه باستان‌شناسی و زبان‌های اروپایی می‌طلبید که آقای ریاضی از این ویژگی‌ها برخوردار بود. در زمان او، خرید آثار بسیار گسترش یافت. همسر او، خانم دکتر آرمان شیشه‌گر، نیز از باستان‌شناسان شناخته‌شده است که چراغ این رشته را فروزان نگه داشته‌اند. او و آقای ریاضی در مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی نیز مقالاتی نوشته‌اند. آخرین مقاله بلند آقای ریاضی به نام «زیورآلات» در اختیار این مرکز قرار دارد که امیدواریم به‌زودی انتشار یابد. افزون‌بر آن، آقای ریاضی در دوره بازنشستگی هم در مراکز آموزش عالی تدریس می‌کرد و بسیار کسان خوشه‌چین خرمن دانش او بودند.

در دیداری که با آقای علیرضا تابش از آن کتابخانه داشتم، آقای ریاضی از کمبود جا و انبارشدن هزاران جلد کتاب ارزشمند و اسناد کم‌مانند، که در نیم‌طبقه بالا روی هم انباشته شده بود، گله داشت. او برای حل مشکل پیشنهاد کرد که زیرزمین موزه، که به انبار آثار تاریخی تبدیل شده بود، یا زیرزمین‌های چشم‌نواز دانشکده هنر کنونی یا عمارت قزاقخانه سابق در اختیار این کتابخانه قرار گیرد و یا با توجه به آنکه اکنون کتابخانه ملی بنایی بزرگ و مجهز در اختیار دارد، ساختمان پیشین، که از نظر مختصات بنا و مصالح با ساختمان موزه هماهنگی کامل دارد، به این کتابخانه واگذار شود. این موضع را آقای تابش پیگیری کرد. در آن زمان، ریاست کتابخانه ملی با جناب کاظم موسوی بجنوردی بود. هرچند آن خواسته به نتیجه نرسید، اما فکری جدید شکل گرفت که محل پیشین کتابخانه ملی با همکاری سازمان میراث فرهنگی به موزه کتاب تبدیل شود و طبعا، برخی از اشیا و اسناد مرتبط به آنجا انتقال یابد. موافقت‌نامه این کار به امضای این‌جانب (وزیر ارشاد) و ریاست وقت کتابخانه ملی و آقای سیدمحمد بهشتی، رئیس وقت سازمان میراث فرهنگی رسید.

درگذشت آقای محمدرضا ریاضی را به همکاران باستان‌شناس ایشان تسلیت می‌گوییم.

۴۲.۹ درصد

مرکز آمار ایران تورم نهاده‌های ساختمانی را در بهار ۱۴۰۳ منتشر کرد. بر این اساس شاخص قیمت نهاده‌های ساختمان‌های مسکونی در بهار امسال نسبت به زمستان پارسال ۱۲.۷ درصد و نسبت به فصل مشابه سال قبل ۲۲.۷ درصد رشد داشته است. شاخص قیمت گروه سیمان، بتن، شن و ماسه حاکی از افزایشی ۲۲.۲ درصدی نسبت به فصل قبل و رشدی ۳۳.۵ درصدی نسبت به فصل مشابه است. همچنین، متوسط شاخص چهار فصل منتهی به فصل جاری نسبت به دوره مشابه سال قبل (تورم سالانه) ۴۲.۹ درصد افزایش داشته است.

۱۳ استان

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد در بهار امسال، سهم زنان از اشتغال بخش صنعت در کل کشور به طور میانگین ۲۵.۵ درصد بود. داده‌های مرکز آمار نشان می‌دهد که در بهار امسال، زنان در استان سیستان‌وبلوچستان بیشتر از نصف اشتغال بخش صنعت را به خود اختصاص داده‌اند. در مقابل، در ۱۳ استان کشور سهم زنان از اشتغال بخش صنعت کمتر از ۲۰ درصد است. در سه استان لرستان، ایلام و کهگیلویه‌وبویراحمد، زنان حتی ۱۰ درصد از اشتغال بخش صنعت را هم به دست نیاورده‌اند.

۱۳هزار تصویر

این روزها هوش مصنوعی می‌تواند در برخی موارد مورد اعتماد باشد؛ از جمله در تشخیص بیماری. به‌تازگی محققان دانشگاه تولین دریافته‌اند که هوش مصنوعی می‌تواند سرطان روده بزرگ که رایج‌ترین عامل مرگ‌ومیر در اروپاست را با آنالیز اسکن‌های بافتی تشخیص دهد. در این آزمایش، بیش از ۱۳ هزار تصویر از سرطان روده بزرگ را از هشت هزارو ۸۰۳ بیمار در ۱۳ مرکز مستقل سرطان در برنامه‌ای قرار داده‌اند. با کمک این برنامه ۹۸ درصد امکان تشخیص است، درحالی‌که دقت تشخیص پاتولوژیست‌ها ۹۶ درصد است.

یادداشت

هیجانی از جنس «گل یا پوچ»

نصراله حدادی
پژوهشگر و تهران‌شناس

تا قبل از انقلاب مشروطه، چیزی با عنوان هنر و سرگرمی برای مردم وجود نداشت و هرچه بوده فقط برای اقویا، درباریان و اعلیحضرت همایونی بود. با انقلاب مشروطه بسیاری از هنرها مردمی شدند و به کف خیابان‌ها آمدند. در دوره پهلوی اول هم تا حدی این اتفاق افتاده بود، مثل هنر نمایش و... .

به عنوان مثال ترنا بازی یکی از بازی‌هایی بود که در قهوه‌خانه‌ها رواج داشت. قصه این بازی، قصه مردی و نامردی بود و اگر هر شرکت‌کننده‌ای ترنا را طوری رد می‌کرد که به دست طرف مقابل نمی‌خورد، حرکت جوانمردانه‌ای به حساب می‌آمد؛ چون ناجوانمردانه این بازی می‌تواند حتی دست دیگری را بترکاند!

اصولا محدودیت‌هایی برای خانم‌ها وجود داشت که البته باعث خلق آثار نمایشی جالبی در خانه‌ها می‌شد؛ مواردی که جواد انصافی در کتابی که درباره نمایش‌نامه‌های زنانه ایران نوشته هم به آن پرداخته است.

در ادامه بازی‌هایی مثل گل یا پوچ، دوزبازی و... نیز با تمام محدودیت‌ها به جمع خانواده‌ها اضافه شد، اما باز هم اغلب به آقایان اختصاص داشت و در بیرون از خانه بازی می‌شد. همچنین بازی‌هایی مثل کمربندبازی، گانیه، یک پِی دو پِی و خرپلیس هم بودند که مخصوص پسربچه‌ها و جوانان بود.

در مورد گل یا پوچ نیز، این بازی جزء بازی‌های پرطرفداری بود که دقت در آن نقش زیادی داشت. در واقع افرادی که این بازی را انجام می‌دادند رفته‌رفته مهارتی را کسب می‌کردند که به واسطه آن گل را به صورت جادویی جابه‌جا کرده و هنرشان را با حرکات خاص در این بازی نشان می‌دادند.

در این بازی محدودیت نفرات وجود نداشت و همه می‌توانستند در آن شرکت کنند. از سوی دیگر، در یک خانواده وقتی مثلا گل به دست یک بچه می‌رسید، او احساس شخصیت می‌کرد و همه اینها از ویژگی‌های بازی گل یا پوچ است. در این بازی با افزایش تعداد، شرکت‌کننده‌ها می‌توانند به دو دسته مثلا پنج‌نفره تبدیل شوند و بازی هیجان بیشتری پیدا می‌کند؛ چراکه احتمال گل، یک به ۱۰ شده و می‌تواند در دست هریک از پنج نفر گروه باشد.

نکته جالب هم این است که چون تعداد دست‌ها زیاد می‌شود، اعضای همان گروه، بعضا نمی‌دانند گل در دست کدام یک از هم‌گروهی‌هاست.

حال پای این بازی در قالب یک برنامه به نام «گل یا پوچ» به شبکه نمایش خانگی باز شده است. هرچند بهره‌مندی از بازی‌های قدیمی و یادآوری آنها به طور کلی اتفاق خوبی است، اما به نظرم با ساخت چنین برنامه‌هایی نمی‌شود استفاده مجدد از این بازی‌ها را به عنوان یک فرهنگ جا انداخت؛ چراکه زمانه عوض شده و این بازی‌ها شاید برای خیلی از نسل‌های جدیدتر جذابیت نداشته باشد. اینکه شما با هیجان سراغ یک بازی بروید و آن را نمایش دهید، یک اتفاق قابل توجه است، اما جاانداختن فرهنگ استفاده از این بازی کار ساده‌ای نیست. بااین‌حال پرداخت به بازی‌ای مثل گل یا پوچ از اتفاقات جالب توجهی محسوب می‌شود.

در طول برنامه‌ها و تولیداتی که سراغ چنین فضایی می‌روند اگر به جنبه‌های جوانمردانه و وجوه مختلف بازی پرداخته شود، اتفاق خوبی رخ می‌دهد. مانند قدیم‌ترها که حرفه‌ای‌های این بازی با تردستی طوری گل را جابه‌جا می‌کردند که طرف مقابل به‌هیچ‌وجه متوجه نمی‌شد و این حرکات به تمرکز و دقت بالایی نیاز داشت؛ مثل همین برنامه که در طول آن برخی‌ها به طور حرفه‌ای با هم رقابت می‌کنند. همچنین اصولا بازی‌های قدیمی برپایه روابط انسانی هستند، مثل «گل یا پوچ» که همه چهره‌به‌چهره با یکدیگر بازی می‌کنند و از این منظر هم می‌توان از آنها چیزهای زیادی آموخت.

یاد

اسطوره اغواگر درگذشت

علی اسدی

قبل از اینکه «دی کاپریو» با آن موهای بور و چشم‌های آبی‌اش بر عرشه تایتانیک، دلبری کند یا «جورج کلونی» شیک‌وپیک و «برد پیت» فتوژنیک به شهرت و محبوبیت برسند، او در صدر فهرست بازیگران مرد جهان قرار داشت. از همان روزهای اول، مردم دنیا او را «جذاب‌ترین مرد سینما» نامیدند و آوازه‌اش به ادبیات عامه ما ایرانی‌ها هم به‌عنوان نماد یک «جنتلمن زیبا» راه یافت. حالا فرزندانش خبر داده‌اند او در ۸۸سالگی در خانه‌اش در منطقه دوچی درگذشته است. ماه‌های اخیر بیشتر اخبار درباره دعوای فرزندانش بود. او ستاره‌ای بود که در ۲۵سالگی با فیلم «ظهر بنفش» به کارگردانی «رنه کلمنت» وارد سینما شد و هر فیلمی بازی کرد، تبدیل به اثری ماندنی شد.

•••

قصه او هم شنیدنی است!

از چهارسالگی طعم یتیمی و بعد یک ناپدری قلدر قصاب را بچشی، از مدرسه اخراج شوی، باربری کنی و فضای خشن ارتش را به خانه ترجیح دهی، بعد تو را به جنگ ببرند و زنده بمانی.

سپس پیش‌خدمت رستوران شوی تا اینکه یک بار که بخواهی ادای پولدارها را دربیاوری، تمام پس‌اندازت را بدهی و یک دست لباس کرایه کنی تا به فستیوال فیلم کن بروی، شاید بتوانی حوالی میهمانی پرزرق‌وبرق ستارگان سینما و فلاش‌باران دوربین‌ها، پرسه بزنی و با هیجان و حسرت آنها را از نزدیک تماشا کنی.

ناگهان همای سعادت بر شانه‌ات بنشیند و همه سرها به سمت تو بچرخد و دل نامداران برایت غنج برود که خدایا چه چهره زیبایی! و خوب یک شب خوشی برای تو استثنائا بشود هزار شب؛ و تو بشوی اسطوره زیبایی تاریخ سینما.

این سرگذشت، متعلق به پرسونایی در داستان‌های ویکتور هوگو نیست. این یک عکس فوری از زندگی واقعی مردی است که تا همین اواخر، یک جایی در سوئیس پایش را روی پایش انداخته بود و پول می‌شمرد. «آلن دلون» که دایره‌المعارف سینمایی لاروس او را شیطان زیبایی در پیراهن یک فرشته خوانده است. اما این اسم و چهره جهانی، برای ما ایرانی‌ها یک طعم و امتیاز اضافه داشت؛ صدای برازنده «خسرو خسروشاهی» آن‌قدر روی این چهره نشست که هزاران مقلد در کوچه و خیابان پیدا کرد.

ظاهرا «آلن دلون» بخشی از این دوبله را در سفر به تهران شنیده و به ادعای حمید قنبری مدیر دوبلاژ گفته بود: «بهترین دوبلور من در دنیا یک ایرانی است».

آلن دلون یک رابطه دیگر نیز با ایران داشت؛ بازی در فیلمی به نام «تهران ۴۳» که در سال ۱۹۸۱ به تهیه‌کنندگی خود او با مشارکت شوروی سابق، فرانسه، سوئیس و اسپانیا ساخته شده است. سوژه فیلم از کنفرانس سرّی و محرمانه سران سه قدرت جبهه متفقین یعنی چرچیل، روزولت و استالین در آذر ۱۳۲۲ تهران الهام گرفته شد و فیلم، مروری گذرا به نقشه‌های جاسوسی و ضدجاسوسی کشورهای درگیر در دو جبهه مقابل جنگ جهانی دوم داشت. ظاهرا تمایل زیادی داشته تا این فیلم را در تهران بسازد. در یکی از روزنامه‌های تهران آن زمان، چند عکس از آلن دلون در مقابل پلکان هواپیمای ایران‌ایر و استقبال بهروز وثوقی و ایرن و چند نفر از بازیگران وقت و حتی مطلبی با تیتر «دعوت آلن دلون از بهروز وثوقی» به چشم می‌خورد. با وقوع انقلاب اسلامی و تغییر شرایط، لوکیشن‌های مربوط به تهران در کشور فعلی جمهوری آذربایجان یعنی بخشی از خاک شوروی سابق، بازسازی و فیلم‌برداری شد.

شاید زندگی او به اندازه ملودرام کسب افتخاراتی مانند نشان لژیون و مجسمه‌های خرس و نخل طلای مهم‌ترین جشنواره‌ها تا تراژدی اتهام خودکشی او به شکل اُتانازی در سال ۲۰۲۲، بالا و پایین بسیار داشت.

فراز و فرودی به اندازه دو سر کلاف زندگی‌اش، که یک سر آن به محله فقیر کودکی در دهکده کوچک «سو» برمی‌گشت و سر دیگر آن در آسمان پرستاره سالن اُپرای «دوشاتله» پاریس و دریافت جایزه سزار.